

فصلنامه علمی-پژوهشی **رهیافت**

سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۵
صفحه ۱۲۳ تا ۱۴۰

تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی ایران با استفاده از مفهوم دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال لاکلاو و موفه

محمدحسین نیکدار اصل / استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

ذبیح‌الله فتحی‌فتح / دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج z.fathifath@gmail.com

چکیده

تحلیل گفتمان به چگونگی شکل‌گیری و تثبیت و متلاشی شدن گفتمان‌ها می‌پردازد. رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه یکی از شیوه‌های تحلیل گفتمان است. دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال مهم‌ترین راه‌حل و ایده این دو فیلسوف برای رفع نابرابری‌های اجتماعی است. در این نوشتار با استفاده از مفهوم دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال به تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی ایران پرداختیم و نشان دادیم که انقلاب مشروطه آغاز روند دموکراسی خواهی در ایران بوده و بعد از آن به تدریج بلوک‌های موقت دموکراسی خواهی در ایران شکل گرفت که یکی از آن‌ها گفتمان انقلاب اسلامی بود. در این بلوک موقت گفتمان‌های مختلف مخالف گفتمان پهلوی گرد آمدند. این گفتمان‌ها با ایجاد یک زنجیره هم‌ارزی و حدت و استقلال گفتمانی خود را حفظ کردند. با تثبیت معانی این گفتمان و متلاشی شدن گفتمان پهلوی، زنجیره هم‌ارزی جای خود را به منطق تفاوت و تخصم داد که سبب نزاع گفتمانی و مسلط شدن گفتمان اسلامی در حوزه اجتماع گفتمان حکومتی ایران شد. در پی این اتفاق گفتمان جمهوری اسلامی شکل گرفت.

کلیدواژه: دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال، انقلاب اسلامی، لاکلاو، موفه.

تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۶/۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۵/۱۶

مقدمه

مفهوم دمکراسی کثرت‌گرای رادیکال مهم‌ترین مفهوم رویکرد گفتمان پسامارکسیستی لاکلاو و موفه است. گفتمان یک مفهوم بین‌رشته‌ای است که در دو معنای متفاوت اما مرتبط به کار می‌رود. یکی به یک قطعه بزرگ زبانی اشاره دارد و دیگری به سازمان‌بندی اجتماعی محتواها در کاربرد، که به هم ارتباط دارند (ن.گ. مکاریک، ۲۵۶: ۱۳۹۰). در زبان‌شناسی، مطالعه زبان در سطح بالاتر از جمله را گفتمان می‌گویند (ن.گ. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲). گروهی گفتمان را وامدار جنبش انتقادی، ادبیات، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی فوکو می‌دانند (ن.گ. فاضلی، ۱۳۸۳). بنظر می‌رسد که حلقه پیوند تحلیل گفتمان زبان‌شناسی، فلسفه و جامعه‌شناسی، میشل فوکو و آثار وی باشد (ن.گ. کلاتری، ۱۳۹۱). از پیروان فوکو ارنستو لاکلاو و شانتال موفه را می‌توان نام برد. این دو فیلسوف پسامدرن و پسامارکسیست، عقیده دارند مارکسیسم با نظریه‌های سنتی خود قادر به درک و تحلیل اوضاع زمانه نیست. پس این دو، نظریه گفتمانی تازه‌ای برای تحلیل اوضاع زمانه خود ارائه کردند که بنابر نظر نویسندگان این مقاله قابلیت تبیین شکل‌گیری و پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی - و مفصل‌بندی تازه این گفتمان و شکل‌گیری گفتمان جمهوری اسلامی با کمک مفهوم دمکراسی کثرت‌گرای رادیکال - را دارد.

۱- چارچوب نظری

کثرت‌گرایی در یک نگاه کلی می‌تواند در سه سطح (۱) کثرت‌گرایی لیبرال، (۲) کثرت‌گرایی جماعتی و (۳) کثرت‌گرایی رادیکال بررسی شود. در تکثر‌گرایی لیبرال، انجمن‌های داوطلبانه و سازمان‌های فعال مدنی بازیگران اصلی عرصه بازی سیاست هستند و حکومت را کنترل می‌کنند. در مقابل در جوامع متکثر جماعتی گروه‌های مذهبی، قومی و بدوی گروه‌های اصلی هستند و به هزینه گروه‌های دیگر در عرصه سیاست ملی منتفع می‌شوند. تکثر‌گرایی رادیکال واکنشی نسبت به نخبه‌گرایی اقتصادی تکثر‌گرایی لیبرال و نخبه‌گرایی مذهبی و قومی در تکثر‌گرایی جماعتی است که در آن افرادی که در ساختار نخبه‌گرایی قدرت قرار نمی‌گیرند را به عرصه بازی قدرت وارد می‌کند و سعی در برابر کردن قدرت موجود دارد (اپتر و اندرین، ۱۳۷۸). ارنستو لاکلاو و شانتال موفه برجسته‌ترین نمایندگان کثرت‌گرایی رادیکال هستند.

آرای لاکلاو و موفه بر این فرض استوار است که مناسبات قدرت‌مدار ظالمانه‌ای در

جامعه وجود دارد و این مناسبات باید آشکار و سپس اصلاح گردند. با ساختن مردم سالاری پیرامون اختلافات و تفاوت‌ها، روابط ظالمانه قدرت موجود در جامعه قادر خواهند بود به صف مقدم آمده به چالش کشیده شوند (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲).

برای لاکلاو و موفه نقطه شروع نظریه گفتمان، ابهامی بود که در دل برداشت مارکسیستی از تاریخ وجود داشت؛ ابهامی که اغلب به آن پرداخته شده؛ اما، در نظر ایشان برخورد نظام‌مند و مناسبی با آن نشده بود (ن.گ. لاکلاو، ۲۰۰۶). لاکلاو و موفه با کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» (۱۳۹۲) نظریه تحلیل گفتمان خود را مطرح کردند و در دیگر آثارشان به تبیین آن پرداختند. از دیدگاه لاکلاو و موفه، گفتمان مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبانی و فرا زبانی است. در این نظریه، همه چیز گفتمانی است و هر چیزی در قالب گفتمان معنا می‌یابد (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۸۳). لاکلاو و موفه نظریه خود را با ترکیب و تغییر دو سنت نظری، یعنی ساختگرایی و مارکسیسم، بنا نهادند. ساختگرایی یک نظریه معنا را ارائه می‌کند و مارکسیسم نقطه شروعی است برای تفکر درباره اجتماع (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۴).

نظریه معنای لاکلاو و موفه که مبتنی بر ساختگرایی است که ابزار مناسبی را برای توصیف گفتمان و اجزای تشکیل‌دهنده آن فراهم می‌کند. آن‌ها برای توصیف هر گفتمان از مفاهیمی گره‌گاه (نقطه مرکزی، نقطه کانونی) (ن.گ. لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۴ و نیز یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۶ و قجری، ۱۳۹۲: ۵۴)، مفصل بندی (ن.گ. لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۵۴ و نیز یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۶ و قجری، ۱۳۹۲: ۵۵)، برهه (وقته، لحظه، بعد) (ن.گ. لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۷۱ و نیز یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۶ و قجری، ۱۳۹۲: ۵۵)، دال‌های شناور (دال‌های سیال) (ن.گ. یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۶۰ و قجری، ۱۳۹۲: ۵۵)، موقعیت سوژه‌ای (ن.گ. لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۸۷-۱۹۸ و نیز ن.گ. یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۷۸ و قجری، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷) و ... استفاده می‌کنند.

در نظریه اجتماع، قواعدی آشکار برای تقسیم‌بندی جامعه به گروه‌های خاص وجود ندارد؛ چون این دو، گروه‌های موجود را آفریده فرایندهای سیاسی و گفتمانی می‌دانند. سیاست در نظریه گفتمان مفهومی گسترده است و شیوه دائمی ساخت واقعیت و طرد دیگر معانی و شیوه‌ها است. بنابر نظر آن‌ها جامعه ناممکن است و وجود ندارد و منظور آن‌ها این است که جامعه به عنوان یک هست عینی هرگز تکمیل نمی‌شود. گفتمان‌ها همیشه تثبیت نسبی و موقتی معنا در یک حوزه عدم قطعیت هستند. در این نگاه ما همیشه جامعه را

می‌سازیم و به گونه‌ای نشان می‌دهیم که جامعه به مثابه یک کلیت وجود دارد و با کلماتی مانند «مردم» یا «کشور» و انتساب یک معنای عینی به آن تلاش می‌کنیم آن را مشخص کنیم. حال آنکه این کلیت خیالی بیش نیست (ن.گ. لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۸۳-۱۸۷ و نیز ن.گ. یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۸).

گفتمان دموکراسی از می‌تواند از مفصل‌بندی عناصری چون آزادی، مساوات و کثرت‌گرایی (پلورالیسم) شکل گرفته باشد. لاکلاو و موفه بر آنند تا این نشانه‌ها را رادیکال کنند. در نگاه این دو محافظ کاران قصد دارند تا با تغییری جدی در واژگان سیاسی و خلق تعریف جدیدی از واقعیت تحت پوشش دفاع از آزادی فردی نابرابری‌ها را مشروعیت ببخشند و مناسبات سلسله مراتبی را که مبارزات دهه‌های پیشین از بین برده، احیا کنند. آن‌ها با مفصل‌بندی هژمونیک تازه، سعی دارند نظامی از هم‌ارزی‌ها ایجاد کنند که مواضع سوژگی مختلف را حول تعریف نخبه‌گرایانه و فردگرایانه از حقوق و برداشت منفی آزادی یکپارچه می‌سازد. هر مبارزه دموکراتیکی فضای معینی را شکل می‌دهد و در چارچوب آن گسترش می‌یابد و تأثیرات هم‌ارزی را با دیگر مبارزات فضاهای سیاسی مختلف به جای می‌گذارد. پروژه دموکراسی رادیکال با این نوع کثرت امر اجتماعی پیوند دارد و امکان آن مستقیماً حاصل مرکز زدایی از عاملانی است که در قالب سوژه‌ها شکل می‌گیرند و همچنین جابه‌جایی‌هایی که درون این تکرار رخ می‌دهد (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۷۱ و ۲۷۸).

۲- بیان مسئله

دموکراسی کثرت‌گرایی رادیکال راه حل لاکلاو و موفه، راه تحقق برابری و آزادی و بهره‌گیری همگان از همه امکانات اجتماعی است. انقلاب اسلامی ایران، در روزگاری رخ داد که وقوع آن محتمل نبود. دوران جدید در واقع دوران فراگفتمان دموکراسی و قدرت انسانی بود. حکومت پهلوی به دنبال طرح‌های مدرنیزاسیون بود و رفاه در ایران به نسبت دوره‌های گذشته در سطحی گسترده افزایش یافته بود و در حال افزایش بود. این گفتمان با تکیه بر فرهنگ ایران باستان و مدرنیزاسیون بر آن بود تا دیگر گفتمان‌ها را به حاشیه براند و یا متلاشی کند. در این بین دیگر گفتمان‌های دیگر با مفصل‌بندی نشانه‌هایی که به حاشیه رانده شده بودند توانستند بلوک موقتی را شکل دهند و همه گفتمان‌های معترض را در آن مفصل‌بندی کنند و یک فراگفتمان یا بلوک موقت دموکراسی خواهی را شکل دهند. این بلوک موقت با مفهوم دموکراسی کثرت‌گرایی رادیکال لاکلاو و موفه قابل تحلیل است.

۱-۲- پرسش تحقیق

آیا می‌توان انقلاب اسلامی ایران را با مفاهیم جدید علم سیاست تحلیل کرد و به پاسخی درخور برای چگونگی وقوع و پیروزی آن رسید؟

۲-۲- فرضیه تحقیق

مفهوم دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال لاکلاو و موفه می‌تواند مبنای تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی ایران باشد.

۳-۲- پیشینه تحقیق

پیش از این در تحقیقات و مقالات مستقل و غیر مستقل بسیاری به بررسی و تحلیل انقلاب اسلامی با رویکرد لاکلاو و موفه پرداخته‌اند؛ اما این نخستین بار است که انقلاب اسلامی با مفهوم دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال لاکلاو و موفه در قالب تحلیل گفتمان بررسی می‌شود.

۳-۳- بحث و بررسی

دموکراسی مهم‌ترین ایده لاکلاو و موفه در نظریه سیاسی آن‌ها است. از این رو ما برای تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی حرکت خود را از انقلاب مشروطه آغاز می‌کنیم و نشان خواهیم داد که آن‌چه بعدها در قالب انقلاب اسلامی بازتاب یافته فقط شکلی ممکن از تخاصم و مبارزه در قالب شکلی از دموکراسی و دموکراسی خواهی در ایران بوده است یا به تعبیری لاکلاو و موفه انقلاب ایران یکی از بلوک‌های موقت دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال در قلمرو اجتماعی ایران بوده.

مهم‌ترین رخداد سیاسی تاریخ ایران انقلاب مشروطه بود. این انقلاب یک انقلاب دموکراتیک بود (کشاورز، ۱۳۸۹). «قانون‌گرایی به عنوان نشانه اصلی و دال مرکزی گفتمان مشروطیت ایران در پیوند استوار با نشانه فرعی آزادی خواهی، مهم‌ترین عامل هویت بخشی گفتمان مذکور در تقابل با گفتمان «دشمن» و «مخالف» آن یعنی استبدادطلبی بود. فرایند غیریت‌سازی در گفتمان مشروطه خواهی بیشتر از هر چیز مبتنی بر دفاع عقلانی از حکومت قانون و آزادی از سلطه نظام استبدادی صورت می‌گرفت» (مدیر شانه چی و سلیمانپور، ۱۳۹۴). در این دوران دموکراسی و دموکراسی خواهی در ایران رواج یافت.

دموکراسی حوزه‌ای از کنش مردمی است که درگیری‌های تاریخی زیادی برای تحقق آن به وجود آمده است. با ورود این مفهوم به عرصه سیاست ایران زمین تغییرات زیادی به وجود آمد. تا پیش از مشروطه مردم توده‌ای بدون سامان و تمایز نایافته بود که در برابر

طبقه فرادست یا نظام مسلط به عنوان گروهی سازمان یافته قرار داشت. مردم تقریباً در همه دوره‌های تاریخ ایران به شکل بی‌سامان حضور داشته؛ ولی از نقش تعیین کننده و قدرت سامان بخش خود بی‌خبر بوده‌است. تقریباً از دوره مشروطه مردم به برهه‌ای از عقلانیت سیاسی دست یافت و خواهان دموکراسی شد. در این دوران دموکراسی آسیب پذیر و ناپایدار بود و این امر خود مانع از آن بود تا دموکراسی بتواند خود را در سنگر مستحکم و دائمی مبارزه در برابر نظم مستقر قرار دهد. جنبش‌های مردمی با سست شدن نظم مستقر موجود در طبقه فرودست - یعنی بی‌شکلی و عدم هماهنگی این توده بی‌سامان مردمی - می‌توانست پایه‌های دموکراسی شکل یافته و پایدار را محکم کند. شکل یافتن و منسجم شدن طبقات فرودست و محکم شدن پایه‌های دموکراسی اجازه مبارزه بلند مدت علیه طبقات فرادست را می‌داد. در این نگاه نوعی عقلانیت و هماهنگی مبارزه‌ای سیاسی را شکل می‌داد که در چارچوب دموکراسی به وجود می‌آمد و دیگر آشوب و طغیان بی‌هدف در چارچوب بی‌نظمی و بی‌شکلی سابق نبود که باز منجر به تحکیم نظم مسلط پیشین شود. یکی از بلوک‌های موقت (گفتمان) دموکراسی رادیکال کثرت‌گرا در ایران مفصل‌بندی انقلاب اسلامی ایران بود. در دوران مدرن، انسان دارای جایگاه ویژه و برجسته‌ای شد. در این دوره، حقیقت، انسان بود و خود او حقیقت را تعیین می‌کرد و نشان می‌داد که چه چیزی حقیقت است و چه چیزی حقیقت نیست. در این دوره، گویی همه چیز در خدمت به انسان خلاصه می‌شد؛ اگرچه برخی از مفاهیم و حقایق اپیستمه قدسی (از قرن نخست تا حدود قرن هفتم) و نیمه قدسی (از حدود قرن هفت تا پیش از مشروطه) در این دوره رواج داشت، انسان می‌خواست از قید سلطه، دیکتاتوری، سختی، رنج و هر آنچه برای انسان این دوره نامناسب می‌نمود، خلاص شود و مفاهیمی چون همکاری، دموکراسی، رفاه، آزادی و هر چه حق خود می‌دانست را جایگزین آن‌ها کند. انسان در این دوره حقوقی اساسی داشت که می‌خواست به آن‌ها دست یابد. با ورود ایران به دوران مدرن - با وجود برخوردهای گوناگون با مدرنیته - تغییرات زیادی در اندیشه سیاسی ایرانیان به وجود آمد (ن.گ. برخوردار و متقی، ۱۳۹۴).

تغییراتی که به تدریج بعد از انقلاب مشروطه به وجود آمد، مبارزه‌ای دراز دامن را علیه نظم موجود شکل داد. در این مبارزه مردم خواهان دموکراسی در همه اشکال آن بودند. در این تنازع فراروایت‌ها و یکپارچگی‌های تولیدی گفتمان مسلط و فرادست و نیز قطعیت‌های اجتماعی به تدریج جای خود را به پذیرش تکثر، گسست و عدم قطعیت در امر اجتماعی

داد، که روشی برای تغییر و حرکت به سوی دموکراسی و شکستن مرزهای نظم موجود بود.

بنابر نظر لاکلاو و موفه هیچ امر طبیعی یا اجتناب ناپذیری در مبارزه علیه قدرت وجود ندارد. مبارزه علیه انقیاد فقط نتیجه موقعیت خود انقیاد نیست. این دو مانند فوکو معتقدند که هر جا قدرت هست مقاومت هم وجود دارد؛ اما می‌گویند که مقاومت اشکال گوناگونی دارد و فقط در پاره‌ای از موارد مقاومت خصلتی سیاسی پیدا می‌کند و به مبارزه علیه انقیاد و مناسبات آن ختم می‌شود (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۳۹).

اگرچه در طول تاریخ ایران مبارزات زیادی علیه نظام مستقر و نظم مسلط صورت گرفته؛ اما اشکال خاصی از این مبارزات و تحت شرایط خاصی تغییر نظم موجود را در نظر داشته است که طی آن مثلاً برابری، حاکمیت قانون و ... هدف مبارزه باشد و در ادامه مناسبات اجتماعی تغییر کند و شکل خاصی از سوژه در روابط بر ساخته شود.

مسئله محوری لاکلاو و موفه شناسایی شرایط گفتمانی ظهور کنش جمعی است که ناظر بر مبارزه علیه نابرابری است و مناسبات انقیاد را به چالش می‌کشد. آن‌ها در پی شناسایی شرایطی هستند که در آن رابطه انقیاد (Relation of subordination) به رابطه سرکوب (Relation of oppression) تبدیل می‌شود و به موجب آن خودش را در چارچوب نوعی تخاصم قوام می‌بخشد (همان: ۲۴۰). بنابر این مسئله این است که چگونه مناسبات سرکوب خارج از روابط انقیاد شکل می‌گیرد. از آنجا که روابط انقیاد تخاصمی در خود ندارند و رابطه انقیاد فقط مواضع متفاوتی را میان عاملان اجتماعی پدید می‌آورد، پس تخاصم فقط به اندازه تضعیف جایگاه مثبت موقعیت سوژگی فرود ست امکان ظهور پیدا می‌کند.

با این نگاه رعیت، برده یا مانند این‌ها خود را در موقعیت تخاصم قرار نمی‌دهند، چون در نظم مستقری قرار دارند که این جایگاه را برای آن‌ها تعریف کرده است. این گروه از طبقه فرودست یا مردم فقط با تکیه بر شکل‌بندی گفتمانی متفاوت مانند حقوق ذاتی هر انسان رابطه خنثای خود را به رابطه‌ای مبتنی بر تخاصم تبدیل کنند که در این وضعیت رابطه انقیاد تبدیل به رابطه سرکوب می‌شود. این گفته یعنی این که هیچ رابطه سرکوبی بدون حضور امر بیرونی که گفتمانی است وجود ندارد. گفتمان انقیاد به وسیله مفصل‌بندی همین نشانه بیرونی است که دچار وقفه می‌شود. منطق هم‌ارزی در این معنا تأثیرات برخی از گفتمان‌ها را جایگزین برخی دیگر می‌کند. اگر در مورد نظم موجود حاکمیت در تاریخ

ایران، چنان که تا پیش از مشروطه رایج بود، مجموعه گفتمان‌هایی که مردم را به عنوان سوژه برمی‌ساختند، همچنان آن‌ها را در موضعی فرودست تثبیت می‌کردند، مشروطه شکل نمی‌گرفت.

در نظریه گفتمان فقط از زمانی که گفتمان دموکراتیک برای مفصل‌بندی اشکال مختلف مقاومت در برابر انقیاد مطرح شود شرایطی پدید می‌آید که مبارزه در برابر انواع نابرابری را ممکن می‌سازد (همان: ۲۴۱). درباره مشروطه آشنایی ایرانیان با غرب و وقوع انقلاب‌های گوناگون در غرب، باعث پیدایش نهضت مشروطه شد. در این راستا منطق هم‌ارزی به ابزار اساسی تولید امر سیاسی تبدیل می‌شود. پیکره اجتماعی همچون یک کل تصور می‌شود که گویی افراد در مواضع گوناگون تثبیت شده‌اند. تا زمانی که این نگاه کل‌گرا بر امر اجتماعی و نهاد‌های اجتماع حاکم باشد سیاست چیزی جز تکرار مناسبات سلسله‌مراتبی نیست که نوع یکسانی از سوژه‌های منقاد را تولید می‌کند.

عدم امکان ایجاد روابط انقیاد همچون نظام بسته‌ای از تفاوت، شالوده رابطه سرکوب را شکل می‌دهد. به وجود آمدن قلمروهایی که هویت‌های سیاسی خاصی در آن‌ها ظهور می‌یافت و وجود حوزه گفتمان‌گونگی و نشانه‌هایی که هر آن امکان مفصل‌بندی آن‌ها در گفتمان وجود داشت، هر لحظه می‌توانست رابطه انقیاد را به رابطه سرکوب بدل کند که نتیجه آن تخاصم بود. تخاصم عنصر اصلی امر سیاسی است (ن.گ. موفه، ۱۳۹۱) و از همین رو تغییرات را ممکن می‌سازد.

تخاصم و جابجایی هم‌ارز میان مواضع سوژگی متمایز می‌تواند در دو شکل بروز کند: نخست، تردید در روابط انقیادی که از قبل موجود بوده است که به دلیل جابجایی تصور دموکراتیک، در قالب روابط سرکوب مفصل‌بندی می‌شود. به عنوان مثال نفی حق یک اقلیت از اقلیت‌های مردمی جامعه، رابطه انقیاد را تبدیل به رابطه سرکوب می‌کند. دوم مفصل‌بندی عنصری تازه در گفتمان (های) موجود که اشکال جدیدی از نابرابری را پدید می‌آورند که می‌تواند مواضع سوژگی را جایگاه تخاصم کند. در هر دو مورد «آن‌چه اجازه می‌دهد اشکال مقاومت، خصلت مبارزات جمعی به خود بگیرد، وجود گفتمانی بیرونی است که مانع از تثبیت انقیاد در قالب تفاوت می‌شود» (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۴۸).

جنبش‌های جدید اجتماعی مجموعه‌ای از مبارزات بسیار متفاوت را شکل داده‌اند، مبارزات شهری، بوم‌شناختی، ضد اقتدار گرایی، فمینیستی و ... که وجه مشترک آن‌ها تمایزشان از مبارزات طبقات کارگری است. این گونه مبارزات به سرعت تخاصمات

اجتماعی را مفصل‌بندی می‌کنند و منتشر می‌کنند و علیه نوع خاصی از انقیاد وارد عمل می‌شوند.

در متنی از سازمان‌یابی مجدد بعد از مشروطه، مجموعه تغییراتی در سطح مناسبات اجتماعی رخ داد و صورت‌بندی هژمونیک جدیدی ایجاد شد که سبب دگرگونی‌هایی در شکل دولت و نظم مستقر شد. بعد از مشروطه و با زمزمه گذار ایران از دوره سنتی به دوره مدرن و شروع مدرنیزاسیون به تدریج سرمایه‌داری به ایران گام نهاد و همه مرزهای زندگی فردی و جمعی را در بر گرفت. در جامعه جدید «فرد نه فقط به خاطر فروش نیروی کار، بلکه از رهگذر ادغام وی در روابط اجتماعی متعدد دیگر مانند فرهنگ، اوقات فراغت، بیماری، آموزش، ازدواج و حتی مرگ منقاد سرمایه می‌شود. واقع امر این است که هیچ قلمروی از زندگی جمعی یا فردی نیست که از چنبره سرمایه‌داری گریخته باشد» (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۵۰). نیاز به مصرف و کالایی شدن زندگی اجتماعی، بسیاری از مناسبات اجتماعی پیشین را از میان برداشت و روابط کالا را به جای آن نشانده. در دل جامعه جدید، مقاومت‌های تازه‌ای علیه اشکال جدید انقیاد شکل گرفت.

از دست رفتن منابع طبیعی، آلودگی و تخریب محیط زیست و سایر تبعات مدرنیزاسیون و صنعتی شدن مبین اشکال متنوع مقاومت در برابر اشغال سرمایه‌دارانه فضای اجتماعی است. رشد اقتصادی، گسترش شهرنشینی و حضور عوام در حاشیه شهرها و محله‌های نامناسب درون شهر و فقدان گسترده کالا و خدمات عمومی مجموعه مسائل جدیدی را پدید آورد که هر کدامشان می‌توانند قلمروی برای مبارزه علیه نابرابری‌ها و طرح دعوی برای حقوق تازه‌ای باشند. این نیازهای جدید افراد جامعه مصرفی شده ایران را باید در متنی از دولت رفاه جستجو کرد.

بدون تردید دولت رفاه پدیده پیچیده و مبهمی است. این دولت مدرن، خدمات اجتماعی مختلفی برای بیماری، بیکاری، پیری و ... ارائه کرد. این دولت در جاهای دیگر تحت فشارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناچار شده حوزه فعالیت خود را گسترش دهد و در محدوده گسترده‌تری گام بردارد و برای هماهنگی بهتر و عدم اغتشاش و بی‌نظمی در سطح اجتماع سیاست‌هایی مختلفی مانند بیمه بیکاری و تصادفات، تعیین مدت زمان کار و ... وضع کند.

مداخله دولت در سطوح گسترده بازتولید اجتماعی با رشد دیوان‌سالاری و اداری شدن رویه‌های آن همراه شد که در کنار کالایی شدن به یکی از منابع عمده نابرابری و تضاد

تبدیل شد. در تمامی قلمروهایی که دولت دخالت کرده، سیاسی شدن مناسبات اجتماعی در بنیان تخاصمات متعدد جدید قرار دارد. پیامدهای اداری شدن متضمن تخاصم‌های جدید است. تخاصم همیشه وابسته به ایجاد هویتی اجتماعی، یعنی ایجاد مواضع سوژگی است که به نحوی چند جانبه تعیین یافته باشد. بر مبنای هم‌ارزی میان مجموعه‌ای از عناصر یا ارزش‌هایی که سایر عناصر یا ارزش‌هایی را که در تقابل با آن قرار دارند از مجموعه بیرون می‌رانند و آن‌ها را همچون واقعیتی خارجی قلمداد می‌کنند. با این کار بار دیگر تقسیم فضای اجتماعی رخ می‌نماید.

در مبارزات جدید و رادیکال‌سازی مبارزات قدیم مانند مبارزات زنان یا اقلیت‌های قومی را باید از منظری دو گانه به تحولات مناسبات اجتماعی فهمید که وجه ممیزه صورت‌بندی هژمونیک تاریخ بعد از مشروطه ایران است و نیز شاخص تأثیر نوعی جابه‌جایی در قلمروهای جدید زندگی اجتماعی تصور برابری خواهانه‌ای است که چارچوب لازم برای پرسش از روابط انقیاد و مطالبه حقوق جدید را مطرح کرده است.

چشم‌پوشی از سوژه به منزله موجودی یکپارچه و تصدیق پراکندگی گفتمانی که مواضع گفتمانی در چارچوب آن ایجاد می‌شوند، متضمن چیزی بیش از اعلام موضع نظری عام است: آن‌ها شرط ضروری برای اندیشیدن درباره کثرتی است که در جوامعی که انقلاب دموکراتیک به آستانه معینی رسیده است، از درونش تخاصمات پدید می‌آیند. این موضوع قلمروی نظری را در اختیار ما می‌گذارد که بر مبنای آن شرایط اولیه برای فهم و درک مفهوم دموکراسی رادیکال و کثرت‌گرا فراهم می‌شود. لاکلاو و موفه می‌گویند «همین که بپذیریم مواضع سوژگی را نمی‌توان به اصلی بنیانی واحد و مثبت ارجاع داد، پس می‌توان پلورالیسم (کثرت‌گرایی) را رادیکال تلقی کرد. پلورالیسم، فقط تا جایی رادیکال است که هریک از موارد این کثرت‌گرایی هویت‌ها، اصل اعتبار خودش را نیز در خود دارد، بی آن‌که چنین اصلی در زمینه‌ای متعالی یا ذاتی مثبت برای سلسله مراتب معنا، منبع یا تضمینی برای مشروعیت آن‌ها جستجو شود. این پلورالیسم رادیکال، دموکراتیک است به این معنا که شکل‌یابی مستقلانه هر یک از هویت‌ها نتیجه جابه‌جایی‌های تصور برابری خواهانه است. از این رو پروژه دموکراسی رادیکال و پلورال در معنای اولیه خود چیزی غیر از مبارزه بر سر خود آیین‌سازی بیشینه قلمروهایی بر پایه تعمیم منطق مساوات طلب هم‌ارز نیست» (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۵۸-۲۵۹).

همین‌که برداشت از مردم به منزله یک گروه و توده یکپارچه در تاریخ معاصر ایران

کنار گذاشته شد به تبع آن، امکان شناسایی تکثری از تخصصات در حوزه‌ای فراهم شد که تحت نام مردم و عامه - و نیز اهمیت فوق‌العاده قدرت این جمعیت متکثر برای عمق بخشیدن به فرایند دموکراتیک - دسته‌بندی می‌شدند. گستردگی تنوع مردم نتیجه تحول در نقش دولت و تغییر در فرهنگ زندگی آن‌ها است. کثرت تخصص‌هایی که تأثیر آن‌ها به نحوی چندجانبه تعیین یافته و هم‌گراست در چارچوب انقلاب دموکراتیک قرار می‌گیرد. انقلاب دموکراتیک قلمروی است که فقط در آن قلمرو جابه‌جایی مبتنی بر تصور مساوات‌طلبانه عمل می‌کند. با این وجود این عرصه‌جهتی را که این تصور در آن عمل می‌کند، پیش‌بینی نمی‌کند. بدون شک تکثر تخصصات جدید و حقوق تازه به بحرانی در شکل‌بندی هژمونیک دوره بعد از مشروطه منجر می‌شود؛ اما شکل غلبه بر این بحران غیر قابل پیش‌بینی بود به طوری که شیوه تعریف حقوق و اشکال مبارزه علیه انقیاد به وضوح شکل نمی‌گرفت. این وضعیت نوعی چند معنایی واقعی به وجود می‌آمد. این تنوع معنی مشروط به شیوه ایجاد گفتمان تخصص است، لذا کثرتی از صورت‌های گفتمانی ایجاد یک تخصص بر مبنای شیوه‌های مختلف انقیاد وجود دارد.

هر تخصص، دال شناوری است که شکل مفصل‌بندی آن با دیگر عناصر در یک صورت‌بندی اجتماعی از پیش معلوم نیست. این موضوع به ما اجازه می‌دهد که مبارزات بعد از انقلاب مشروطه را از مبارزات پیش از آن جدا کنیم. مبارزات جدید در متنی از انکار هویت‌های نسبتاً پایدار و معین رخ می‌دهد. در مبارزات پیش از مشروطه حدود تخصص محسوس بود و بعد هژمونیک سیاست غایب بود، چون سیاست پیش از مشروطه مبتنی بر رابطه سرکوب بود. امروزه کثرت مواضع سوژگی و ناپایداری هویت‌ها به مبهم شدن مرزهای سیاست ختم شده است. ساختگی بودن مرزهای تخصص سبب ناپایداری و جابه‌جایی مداوم مرزهای درونی امر اجتماعی شده و تقسیم‌بندی آن را دشوار می‌سازد و این مرزها که خود نوعی متن محسوب می‌شود به وسیله هژمونی ثباتی نسبی می‌یابند.

هویت سیاسی برای تعمیق دموکراسی و پیشبرد اهداف رادیکال دموکراتیک مناسب‌تر می‌نماید و این هویت به شهروند تعلق دارد. شهروند نه آن‌گونه که در آرای لیبرالیستی مطرح شده و از آن به مثابه یک ذره اتم‌گونه حامل حقوق یاد می‌شود؛ بلکه خودی است که در بطن جامعه، جای دارد. در این شرایط فضای عدم قطعیت رادیکال باید محفوظ بماند، زیرا جهت حفظ و تقویت تنوعات و تفاوت‌های پلورالیستی ضرورت دارد. قواعد حاکم بر چنین اجتماعی باید همه اشکال سلطه را به چالش بکشد یا شرایط آن را فراهم

کند(قاسمی، ۱۳۸۳: ۲۶۲-۲۶۳).

دموکراسی کثرت‌گرا و رادیکال در تلاش است تا دو ارزش بنیادین وحدت و استقلال را به طور هم‌زمان حفظ و تقویت کند. پس نخست نهضت‌های مختلف با یکدیگر متحد شوند و در بیان همبستگی و پیشبرد مشترک منافع و علایق، یک نقطه گرهگاهی پیدا کنند و یک گفتمان کلان یا بلوک موقت را شکل دهند. گفتمان‌های موجود در این کلان گفتمان در جریان همزیستی و مذاکره با دیگر گفتمان‌ها شکل‌های تازه‌تری به خود می‌گیرند. به این ترتیب جریان‌های دموکراتیک پیوسته هویت‌های خود را در جریان تعامل با دیگر گفتمان‌ها بازسازی خواهند کرد. در این فرایند هویت‌های جدید و چند رگه و نیز بلوک‌های موقت شکل می‌گیرند. از این طریق معانی و ارزش‌های دموکراتیک وارد این گفتمان‌ها می‌شود و به دیگر عرصه‌های اجتماع سرریز می‌شود. این ارزش‌ها به عنوان نیروهای الزام‌آور در افق سیاسی گروه‌ها قرار دارد. هدف انقلاب دموکراتیک نهادینه‌سازی همین معانی و ارزش‌ها در بسترهای اجتماعی جدید است. این حرکت حول مفهوم شهروندی صورت می‌گیرد. «در مفهوم شهروندی تنوع، کثرت ذاتی و موقت و اقتضایی بودن هویت و شکل‌پذیری آن از تعاملات سطوح گوناگون مد نظر قرار می‌گیرد» (همان: ۲۶۴).

مفهوم شهروندی به حقوق دموکراتیک وابسته است. هرگز نمی‌توان حقوق فردی را به نحوی مجزا تعریف کرد، مگر در متنی از مناسبات اجتماعی که مواضع سوژگی معینی را مشخص می‌کند. در نتیجه مسئله حقوق ما را متوجه سوژه‌های دیگری می‌کند که در رابطه اجتماعی مشابه مشارکت دارند. از این رو، باید مفهوم حقوق دموکراتیک را به معنای حقوقی درک کرد که فقط به طور جمعی اعمال می‌شوند و حقوق برابر دیگران را نیز مفروض می‌گیرند. فضاها سازنده مناسبات اجتماعی مختلف می‌توانند بسیار متفاوت باشند بسته به این که چنین روابطی روابط تولید، شهروندی، همسایگی، زوج‌ها و مانند این‌ها باشد. در نظر لاکلاو و موفه حقوق دموکراتیک از محدوده شهروندی به معنی کلاسیک آن فراتر می‌رود و همه سطوح امر اجتماعی را در بر می‌گیرد و قلمروهایی مانند امر خصوصی و امر سیاسی و مرزهای آن‌ها را ساختگی می‌داند که باید به پرسش کشیده شوند (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۸۳-۲۸۴).

با این اوصاف دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال با همه اشکال سلطه مخالف است و در این راستا همه شیوه‌ها و دستگاه‌های عادی سازی را مشکوک می‌داند. از این رو، نهادهای

اقتصادی غیر دموکراتیک، دستگاه‌های دولت، ساختارهای اجتماعی و رویه‌های فرهنگی را هدف می‌گیرد و در عین حال با نیروهای دموکراتیک که در سرتاسر جامعه پراکنده‌اند همکاری می‌کند. «نهادهای حقوقی، نظام آموزشی، روابط کار و گفتمان‌های مقاومت جماعت‌های حاشیه‌ای، اشکال اصیل اعتراض اجتماعی را شکل می‌دهند و از این رو در پیچیدگی و غنای گفتمان سهیمند که برنامه دموکراسی رادیکال می‌باید بر اساس آن بنا شود» (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۹۲-۲۹۳).

۱-۳- تنازع گفتمانی در عصر پهلوی

برای فهم قابلیت و نحوه بازتاب یافتن یک گفتمان انقلابی می‌بایست به عواملی چون: نظام معنایی گفتمان انقلابی، قابلیت اعتبار و قابلیت دسترسی گفتمان انقلابی، توانایی آن در تشکیل زنجیره هم‌ارزی فراگیر، سطح استعاری و فراگیر بودن اسطوره گفتمان انقلابی، یادگفتمان‌ها و رقابت‌های جهانی و شرایط گفتمانی جوامع مخاطب توجه نمود (کشاورز شکری و ناصرخاکی، ۱۳۹۴).

با وجود این که در دوره پهلوی مردم ایران به بسیاری از حقوق خود دست یافتند و جامعه ایرانی خود را در حال پیشرفت و توسعه می‌دید، گفتمان‌های تازه‌ای در کنار گفتمان پهلوی به وجود آمد. هر یک از این گفتمان‌ها، با طرد، تغییر معنی و مفصل‌بندی نشانه‌های موجود در حوزه گفتمان یا گفتمان‌گونگی فضای سیاسی ایران مفصل‌بندی تازه‌ای را شکل و خرده گفتمان‌های جدیدی را در فضای سیاسی دوره پهلوی صورت دادند. مثلاً سیاست از نشانه‌هایی بود که گفتمان پهلوی از دال اسلام گرفته و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاده بود؛ ولی امام خمینی با مفصل‌بندی جدید سیاست را به دال اسلام افزود و خواهان کنار رفتن حکومت سلطنتی پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی شد.

خرده گفتمان‌های مخالف گفتمان پهلوی نشانه‌هایی چون مردم، قانون، آزادی، عدالت، ظلم ستیزی، اسلام سیاسی و ... را مفصل‌بندی کردند. این گفتمان‌ها با وجود تفاوت‌های زیادی که با هم داشتند دست کم در مخالفت با حکومت پهلوی با هم یک صدا بودند. این گفتمان‌ها، با مفصل‌بندی نشانه‌های مشترک، یک گفتمان واحد را در برابر گفتمان پهلوی آفریدند. در گفتمان پهلوی نشانه‌هایی چون ایران، شاه، ملیت، پیشرفت، اقتدار، اتکای به غرب و ... حول دال مرکزی سلطنت مفصل‌بندی شد و دال‌هایی چون اسلام سیاسی، سنت، دموکراسی و ... به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاد. گفتمان مخالف دال‌های آزادی مدنی، حقوق اساسی، استقلال، مردم و ... حول دال مرکزی انقلاب مفصل‌بندی کرد.

حرکت ایران به سوی مدرن شدن یا توسعه در دوره پهلوی، از یک طرف نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی را بیشتر کرد و از دیگر سو امکانات و توانایی درک این نابرابری را فراهم کرد. از آنجا که توسعه، بخشی از نظام ارزشی جامعه را تغییر داد، نابرابری از نظر مردم غیرقابل تحمل بود. رشد اقتصادی سریع که تا آغاز انقلاب تداوم داشت از یک سو سبب رشد درآمد در کشور و از دیگر سو موجب پیدایش قشر متوسط شد که به عنوان حلقه اتصال بین قشر پایین و بالا، ارزش‌های جدید قشر بالا را به تدریج به قشر پایین انتقال داد. از این طریق جریان مقایسه اجتماعی همه اقشار جامعه را در بر گرفت. ورود کالاهای جدید و همچنین نمایش ثروت از جانب قشر بالا، احساس نیاز را در قشرهای پایین‌تر افزایش داد؛ به طوری که رشد نیاز بیشتر از رشد درآمدها بود. از راه این مقایسه، احساس نیاز به کالاهای جدید و رفاه بیشتر افزایش یافت. عدم موفقیت در ارضای نیازها، احساس محرومیتی نسبی را در بین مردم گسترش داد. مردم به آن‌چه داشتند راضی نبودند و باز هم بیشتر و بیشتر می‌خواستند و در پی آن احساس نارضایتی بیشتر می‌شد. امکانات برای برطرف کردن نیازها و رفع محرومیت نسبی افزایش یافت؛ اما احساس محرومیت نسبی بین قشر متوسط و روشنفکر همواره رو به گسترش بود و از این به سطوح مختلف جامعه راه می‌یافت. این نارضایتی نخست توسط پلیس مخفی کنترل شد. در این بین، آمریکا به دلیل رشد کمونیسم، دولت ایران را وادار به رعایت حقوق بشر کرد و خواستار فراهم کردن فضای سیاسی آزاد شد. در نتیجه این آزادی فضای سیاسی، موانع ابراز نارضایتی برداشته شد و نارضایتی به سرعت بین همه اقشار جامعه گسترش یافت. توهین به شئون مذهبی نهایتاً باعث جرقه و سپس انفجار نارضایتی و تضاد شدید بین دولت و مردم شد (ن.گ. رفیع پور، ۱۳۸۴: ۶۹-۱۰۴).

دال مرکزی شکل‌گیری این گفتمان مذهب بود. مذهبی که دال‌های شناور برادری، برابری، دفاع از مظلومان و مقابله با ظالمان و مستکبران را با خود داشت و یک گفتمان فراگیر را شکل داده بود. روحانیت به عنوان دال مرکزی گفتمان مذهبی، پیروان خود را بر اساس الگوی هیات‌های سینه زنی و دیگر رفتارهای دینی به شکلی موثر و کارآمد بسیج کردند. از آنجا که مذهب در ایران گفتمانی همه‌گیر بود، رهبری گفتمان انقلاب و به نوعی دال مرکزی انقلاب مذهب بود و دال‌های دیگر حول این دال مفصل بندی شد.

۲-۳- تنازع گفتمانی بعد از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متلاشی شدن گفتمان پهلوی، گفتمان‌های مخالف به

نزاع گفتمانی پرداختند. این نزاع گفتمانی برای به دست آوردن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت بود. در این بین گفتمان «اسلام سیاسی به رهبری امام خمینی» (علی پور گرجی، ۱۳۹۳) توانست خود را به عنوان گفتمان غالب نشان دهد و دیگر گفتمان‌ها را طرد کند و یا برخی از آن‌ها را به کلی از میان ببرد.

گفتمان انقلاب اسلامی که به شکل نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافت، حاصل مفصل بندی دو نشانه مهم جمهوریت و اسلامیت بود. اسلام خود دال مرکزی گروه‌های اسلامی بود که نشانه‌های روحانیت، فقه و ولایت فقیه را با هم در یک گفتمان گرد می‌آورد. از سوی دیگر نشانه‌های مردم، قانون و آزادی در گفتمان‌های سکولار و لیبرال حول دال جمهوری مفصل بندی شده بودند. اسلام، روحانیت، فقه و ولایت فقیه ریشه در سنت‌گرایی دارند و جمهوری، قانون و آزادی ریشه در تجددگرایی. اگرچه این دو گروه از نشانه‌ها دارای ناسازگاری و تضاد ذاتی بودند؛ ولی، در سایه فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی همه آن‌ها با هم حول شخصیت «امام» مفصل بندی شدند. فضای استعاری که در شرایطی که گفتمان حاکم دچار بحران می‌شود شکل می‌گیرد، در اساس فضایی آرمانی و تخیلی است. به علت دور از واقعیت بودن این فضای گفتمانی، تضادهای موجود در آن آشکار نمی‌شود. از این رو، همه مردم و گروه‌های سیاسی آرمان‌های خود را در آن به تصویر می‌کشند. تجدد گرایان آرمان‌های خود را در جمهوری می‌دیدند و سنت‌گرایان آرمان‌های خود را در تفسیری که از حکومت اسلامی در ذهن داشتند. با غلبه این گفتمان و تلاش برای تشکیل نظام سیاسی برای اداره کشور، تضادها روی نمودند؛ زیرا در عمل امکان پیوستن همه آرمان‌های متضاد به هم وجود ندارد (ن.گ. سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۴۱). فضای استعاری اول انقلاب که باعث همدلی در میان همه گروه‌های سیاسی و اقشار مردم شده بود بسیار موقتی بود. حضور ۹۸/۲ درصدی مردم فقط برای نام جمهوری اسلامی بود؛ زیرا در آن زمان صحبت از قانون اساسی و چگونگی اصول آن در میان نبود. مشاجرات شدید بر سر قانون اساسی و در واقع اصل ولایت فقیه که سنت‌گرایان سعی داشتند در قانون اساسی بگنجانند چنان فضایی ایجاد کرد که در انتخابات شوراهای استان و شهرستان که مدتی بعد در همان سال برگزار شد تنها ۱۰ درصد از کسانی که حق رای داشتند شرکت کردند. این خود نشانه‌ای بود از محو شدن تدریجی فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی بود. این فضای استعاری جای خود را به تقابل و تضاد داد (ن.گ. سلطانی، ۱۳۸۷).

گفتمان انقلاب اسلامی که هویت خویش را از غیریت سازی با گفتمان پهلوی شکل

داده بود؛ بعد از پیروزی انقلاب غیرهای داخلی و خارجی متفاوتی را شکل داد. غیر خارجی این گفتمان نخست بلوک شرق و غرب بود که به تدریج دامنه آن محدود شد. شوروی، بعضی از کشورهای اروپایی و تا حدی انگلیس از این دایره خارج شدند و انقلاب اسلامی آمریکا و اسرائیل را غیرهای خارجی خود معرفی می‌کند. آمریکا و اسرائیل نماد استکبار، دشمن مستضعفین و ... بوده و هستند و انقلاب اسلامی حامی مظلومان جهان است. باید دانست که تشکیل غیرهای خارجی همواره در جهت حاشیه رانی غیرهای داخلی صورت می‌گیرد. انتساب غیرهای داخلی به غیرهای خارجی نیز از ابزارهای مهم گفتمان‌ها برای حذف و طرد گفتمان‌های رقیب داخلی است. در عرصه عمل چون امکان برآورده کردن خواسته‌های همه گروه‌های سیاسی وجود نداشت با انتساب گروه‌های ضعیف‌تر به غیرهای خارجی و اینکه این گفتمان‌ها در خدمت منافع غیرهای خارجی هستند یا نمادی از آنها، به تدریج غیریت‌سازی داخلی سبب به حاشیه رفتن یا طرد بسیاری از گفتمان‌های انقلابی شد و در این بین فقط گفتمان سنت‌گرای روحانیت هژمونیک شد و بخشی از گفتمان انقلاب که ریشه در تجددطلبی داشت به حاشیه رانده شد.

در ابتدای کار با توجه به تنازع گفتمانی گفتمان اسلامی با دیگر گفتمان‌های انقلاب و بعد از آن در دوره جنگ تحمیلی هیچ فضایی برای تجدد، اصلاح و اصلاح طلبی فراهم نمی‌شد؛ چون گفتمان اسلامی به عنوان گفتمان غالب باید نخست خود را حفظ می‌کرد و بعد به سراغ اصلاح می‌رفت. دوره ده ساله اول جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ دارای دو ویژگی متمایز است: وجود شرایط جنگی و حضور شخصیت کاریزمایی امام. این دو عامل در کنار هم در برجسته شدن اسلام‌گرایان و به حاشیه رفتن گفتمان‌های دیگر این دوره تأثیری عمیق داشت. شرایط جنگی‌ای که از سال ۱۳۵۹ شروع شد و تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت، به حاشیه راندن غیرهای داخلی را سرعت بخشید و توجهات لازم را در اختیار گفتمان سنت‌گرای اسلامی قرار داد. اصولاً وقتی گفتمان حاکم در مقابل دشمن یا دشمنان بزرگ و قوی خارجی قرار می‌گیرد، برای مبارزه با دشمن اجازه رقابت به خرده گفتمان‌های کوچک‌تر در فضای سیاسی اجتماعی درون جامعه را نمی‌دهد و از این وضعیت برای حذف آنها استفاده می‌کند. در نظریه لاکلاو و موفه به این کار مداخله هژمونیک گفته می‌شود. حضور امام خمینی از زمان شکل‌گیری عامل اصلی حفظ انسجام درونی گفتمان انقلاب اسلامی بود. امام با شیوه رهبری و نیز نفوذ عمیقی که در میان مردم داشت، همواره نظام سیاسی را پویا و مردم را بسیج می‌کرد که می‌تواند مهم‌ترین دلیل

حفظ، تثبیت و حاکمیت گفتمان انقلاب اسلامی باشد(ن.گ. همان: ۱۳۶-۱۴۸). پس از تثبیت گفتمان اسلامی، و بعد از جنگ تحمیلی، وقت آن رسیده بود که نشانه‌ها و معانی حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان اسلامی خود را نشان دهند. فقدان شخصیت کاریزمایی امام و پایان جنگ تحمیلی پیامدهای مهمی داشت و به تدریج منجر به پیدایش دو گفتمان محافظه کار و اصلاح طلب شد. در این دوران گفتمان‌های موجود در اجتماع گفتمانی و نیز قدرت سیال در اجتماع با مفصل‌بندی‌های تازه در سایه زنجیره هم ارزی موجود در گفتمان جمهوری اسلامی با حفظ استقلال خود سعی بر تسلط در اجتماع گفتمانی را دارند و این روند دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال در ایران همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و پیوسته بلوک‌های موقت گفتمانی را شکل می‌دهد. تغییر دولت‌ها و جایگاه‌های سیاسیون و نیز شکل‌گیری کمپین‌های مجازی نمونه‌های این روند در ایران است.

نتیجه‌گیری

بنابر آن‌چه گذشت دیدیم که انقلاب مشروطه به عنوان یک انقلاب دموکراتیک، آغاز دموکراسی خواهی در ایران است از آن پس جنبش‌ها و بلوک‌های موقت دموکراسی خواه در این کشور علیه اشکال سلطه و سرکوب شکل گرفته و فعالیت کرده‌اند، انقلاب اسلامی نیز به نوبه خود یکی از این بلوک‌های موقت دموکراسی خواهی در ایران بوده است. بنابر این می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان انقلاب اسلامی نتیجه روند دموکراسی در ایران است که شکلی کثرت‌گرا و رادیکال به خود گرفت و موفق به ایجاد این بلوک موقت دموکراسی شد. این گفتمان اگرچه توانست سال‌ها خود را در عرصه اجتماع گفتمانی ایران حفظ کند؛ اما نتوانست به عنوان یک گفتمان دائم تثبیت کند و جای خود را به گفتمان جمهوری اسلامی داد، چون در اجتماع امروزی انقلاب دموکراتیک اجازه ساخته شدن هیچ عینیتی را نمی‌دهد و همه امور اجتماعی پیوسته در حال تغییر هستند. گفتمان دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال مواضع سوژگی متعددی ایجاد کرده و هر سوژه را پیوسته و همزمان به این مواضع سوژگی فرا می‌خواند. در این بین گفتمان‌های هم‌ارز با ایجاد زنجیره هم ارزی سوژه را موقتا در مواضع سوژگی تثبیت می‌کنند؛ اما تخاصم سبب تنازع گفتمانی و مفصل‌بندی‌های جدید می‌شود. از این رو سوژه‌های گفتمان دموکراسی کثرت‌گرای رادیکال در مواضع سوژگی مختلف در پی کشف روابط قدرت و تبدیل رابطه سرکوب و سلطه به روابط برابر هستند. روابطی که طی آن همگان قدرت یکسان داشته باشند و به اندازه یکدیگر از منافع و منابع بهره‌مند شوند در همه جوانب اجتماع.

منابع و مآخذ:

- ایتر، دیوید و چارلز اندرین. (۱۳۷۸) نظریه‌های تکثرگرا و گروه‌های اجتماعی. ترجمه و تلخیص میرقاسم بنی‌هاشمی. **فصلنامه مطالعات راهبردی**. شماره ۳. بهار.
- آفاکل زاده، فردوس. (۱۳۹۰) **تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی**. تهران: علمی و فرهنگی.
- برخوردار، عارف و ابراهیم متقی. (۱۳۹۴) سیر تحول اندیشه سیاسی ایران معاصر با تاکید بر مسئله مدرنیته. **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**. شماره ۳۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۲) **پسامارکسیسم و پسامارکسیسم**. تهران: علم.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴) **تضاد و توسعه: کوشی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- علی پور گرجی، محمود (۱۳۹۳) **گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران**. **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**. شماره ۲۷.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳). **گفتمان انتقادی. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی**، سال چهارم، شماره ۴۰.
- قاسمی، محمدعلی. (۱۳۸۳) هویت در فضای پست مدرن بررسی آرای چنتال موفی. **فصلنامه مطالعات راهبردی**. شماره ۲. تابستان.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری (۱۳۹۲) **کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی**. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- کشاورز، بهمن. (۱۳۸۹) **انقلاب مشروطیت؛ انقلاب اجتماعی یا انقلاب دموکراتیک**. **فصلنامه سیاست**. شماره ۱. صص ۲۳۹-۲۵۸.
- کشاورز شکری، عباس و حسن ناصرخاکی (۱۳۹۴) **تحلیل گفتمانی؛ روشی برای تحلیل بازتاب انقلاب‌ها**. **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**. شماره ۳۳.
- کلاتری، عبدالحسین. (۱۳۹۱) **گفتمان از سه منظر زبان شناسی، فلسفی و جامعه شناختی**. تهران: جامعه شناسان.
- کوش، دنی (۱۳۸۱) **مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی**. ترجمه فریدون وحید. تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- مدیر شاه چی، محسن و علی سلیمانپور. (۱۳۹۴) **درآمدی بر قانون‌گرایی و آزادی خواهی در گفتمان مشروطیت ایران**. **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**. شماره ۳۳.
- سک دائل، دایان. (۱۳۸۰) **مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان**. ترجمه حسین علی نودری. تهران: فرهنگ گفتمان.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱) **درباره امر سیاسی**. ترجمه منصور انصاری. تهران: رخداد نو.
- لاکلاو، ارنستو (۲۰۰۶) **ایدئولوژی و پسامارکسیسم**. ترجمه علی تدین راد. موسسه ترجمان.
- لاکلاو، ارنستو و شانتال موفه (۱۳۹۲) **هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال**؛ ترجمه محمد رضایی. تهران: ثالث.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). **دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر**. ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی. تهران: آگه.
- یورگنسن، ماریان و لونیز فیلیپس (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.